

قوانین ناپلئون

درس‌هایی از ناپلئون بناپارت
برای موفقیت در کار و زندگی

www.ketab.ir

ویلیام دیتريش
رضا اسکندري آذر



انتشارات گوتنبرگ



سرشناسه	:	دیتريش، ويليام اس. Dietrich, William S.
عنوان و نام پديدآور	:	قوانين ناپليون: درس‌هايي از ناپليون بناپارت براي موفقيت در کار و زندگي / ويليام ديتريش؛ رضا اسکندري آذر.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهري	:	۱۹۱ ص.
شابک	:	978-622-97663-4-7
وضعيت فهرست‌نويسی	:	فيا
يادداشت	:	عنوان اصلي: Napoleon's rules : life and career lessons from Bonapart, c.2015.
عنوان ديگر	:	درس‌هايي از ناپليون بناپارت براي موفقيت در کار و زندگي.
موضوع	:	ناپليون، اول، ۱۷۶۹ - ۱۸۲۱ م.
موضوع	:	Napoleon, I, Emperor of the french, 1769 - 1821
موضوع	:	علوم نظامي -- کلمات قصار
موضوع	:	Military art and science -- Quotations
موضوع	:	رهبري
موضوع	:	Leadership
شناسه افزوده	:	اسکندري آذر، رضا، ۱۳۵۸ - مترجم
رده بندي کنگره	:	DC۲۰۳
رده بندي ديويي	:	۹۴۴/۰۵۰۹۲۴
شماره کتابشناسي ملي	:	۷۵۴۱۵۵۹
وضعيت رکورد	:	فيا



قوانین ناپلئون: درس‌هایی از ناپلئون بناپارت برای موفقیت در کار و زندگی

نویسنده: ویلیام دیتریش

مترجم: رضا اسکندری

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: لیلا زارعی

طراح جلد: حمید اقدسی یزدلی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ سوم: ۱۴۰۳

قیمت: ۱۷۰٫۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۳-۴-۷

حق چاپ برای ناشر محفوظ می‌باشد و هرگونه استفاده به هر شکل بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۱۲، انتشارات گوتنبرگ



www.myketab.com



gutenberg.publication ۰۲۱-۶۶۴۱۳۹۹۸

مشهد. خیابان احمد آباد، مقابل محتشمی، انتشارات جاودان خرد

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۳۴۵۲۷

فهرست



- مقدمه: اولین انسان مدرن ۹
- قانون اول: به یک آرمان متعهد باشید ۱۹
- قانون دوم: ثابت قدم باشید ۲۷
- قانون سوم: خودتان را تعریف کنید ۴۱
- قانون چهارم: خودتان را توی چشم بیندازید ۵۹
- قانون پنجم: خوش شانس باشید ۷۱
- قانون ششم: به سلامتی اهمیت بدهید ۸۱
- قانون هفتم: اعتماد به نفس داشته باشید ۹۱
- قانون هشتم: عمل گرا و واقع بین باشید ۱۰۳
- قانون نهم: حمله کنید! ۱۱۵
- قانون دهم: افراد را اجیر کنید و پرایشان الهام بخش باشید ۱۲۳

- قانون یازدهم: آیا بی رحمی الزامی است؟ ۱۳۵
- قانون دوازدهم: مسئولیت ریسک سلطه جویی خودتان را بپذیرید ۱۴۵
- قانون سیزدهم: زیاده روی نکنید ۱۵۱
- قانون چهاردهم: هرگز دست از یادگیری برندارید ۱۶۳
- قانون پانزدهم: جبهه داخلی را به یاد داشته باشید ۱۶۷
- نتیجه گیری: آیا او شاد و خوشبخت بود؟ ۱۷۷
- سیر رخدادهای زندگی ناپلئون ۱۸۷

مقدمه

اولین انسان مدرن

آیا می‌خواهید دنیا را تسخیر کنید؟

یا فقط به درک بهتری از خودتان برسید؟

ناپلئون بناپارت می‌تواند شما کمک کند.

او نه تنها یکی از بزرگ‌ترین داستان‌های موفقیت، بلکه یکی از چشم‌گیرترین شکست‌ها را در تاریخ دنیا را تجربه کرد. او در حبس و تبعید، در یک جزیره متروک، میان اقیانوس اطلس جابری و در سن ۵۱ سالگی درگذشت؛ درحالی‌که خودش را به پرومتهوس^۱ تشبیه می‌کرد که با زنجیر به یک تخته‌سنگ بسته شده بود.

برنده؛ بازنده؛ فرمان‌روا؛ تبعیدی.

ما می‌توانیم از چنین فردی درس‌هایی بیاموزیم.

ناپلئون سرباز، امپراتور، کشورگشا، آزادی‌بخش، اشرافی، اصلاح‌طلب، سازنده، نابودگر، انقلابی، مستبد، رهبر، لابی‌گر، غارتگر،

۱. پرومتهوس در اسطوره‌های یونانی، یکی از تایتان‌ها و خدای آتش است. او پسر یاپتوس و کلیمنه است.

بخشنده، همسر، زناکار، افسونگر و لولوخورخوره بود. در یکی از آوازه‌های کودکانه بریتانیایی، می‌خوانیم که ناپلئون بناپارت بچه‌های بی تربیت را می‌خورد! خدای من.

در فرانسه، ناپلئون نماد افتخار ملی است. او وجهه‌اش را با دقت فراوان، بین مردم پرورش داد، به حدی از خودراضی بود که قطار قطار پند و نصیحت می‌کرد و سخنان زیادی برای نسل‌های آینده از خود به جا گذاشت. جایگاه بناپارت در تاریخ به دغدغه‌اش تبدیل شده بود و جملات قصارش به اندازه گفته‌های بنجامین فرانکلین مثرثمر هستند.

گفته‌های ناپلئون همیشه با گفته‌های بنجامین فرانکلین قابل بحث‌تر هستند، چرا که او علاوه بر موفقیت، درباره شکست هم پند می‌دهد. به همین دلیل، گفته‌های ناپلئون معمولاً آموزنده‌تر هستند. این امپراتور خودخوانده همان ژنرالی است که در مدارس را در نبرد روسیه روی دایره قمار ریخت. این فاتح اروپا هیچ وقت نتوانست از طریق کانال مانش به خاک بریتانیا برسد. این سرباز که نیروهای خودی را مسحور خود می‌کرد، فکرش زیادی درگیر مسایل منفی بود، افراد معدودی محرم رازش بودند و بویی از عشق نبرده بود. او پیروز بود، اما همیشه ناراضی. انسانی بزرگ و قدرتمند بود، اما بسیار منزوی.

ناپلئون در زمان تبعید در جزیره سنت هلن، گفت: «آه که زندگی‌ام چه داستانی بود!»

مورخ و نظریه پرداز نظامی، مارتین وِن کروِلد، در کتابش با عنوان فرماندهی در جنگ، او را «باکفایت ترین انسانی که تاکنون روی زمین زندگی کرده» لقب داد. سیاستمدار و مورخ فرانسوی، گابریل هانوتو، او را «صاحب غنی ترین موهبت های ذاتی در بین تمام انسان ها» نامید. وزیر امور خارجه ناپلئون، شارل موریس دو تالیران پریگور، بعدها درباره او گفت: «عملکرد او طی هزاره اخیر بی سابقه بود... مسلماً، او خارق العاده ترین فردی بود که در تمام عمرم دیده ام.»

ناپلئون بعد از یکی از موارد متعدد خیانت تالیران، او را «گه جوراب ابریشمی باش» خطاب کرده بود.

بناپارت بدخواه و امان نداشت. برخی از مورخین تمام دوران حرفه ای خودشان را صرف عمل در تمام کارهای او کرده اند، از اخلاقیات، مرام های فردی، استراتژی ها، تاکتیک ها و سیاست هایش گرفته تا قواعد و کشورداری اش. یکی از مورخین به نام اُون کانلی زندگی نامه ای از بناپارت نوشت و عنوان آن را گذاشت: «رسیدن به افتخار از طریق بلاهت».

بناپارت زمانی گفت: «تاریخ را فاتحان می نویسند.» متأسفانه او در نهایت، فاتح نبود. او از رتبه سروان توپخانه در ۱۷۹۳، با صعودی سرگیجه آور، در ۱۸۰۷ به امپراتور فرانسه و ارباب بخش اعظم اروپا تبدیل شد. بعد هم درگیر جنگ بی پایان اسپانیا، لشکرکشی فاجعه بار به روسیه، کناره گیری از حکومت، تبعید و در نهایت شکست مفتضحانه در نبرد واترلو (۱۸۱۵) شد. ناپلئون ژوزفین را طلاق داد تا ازدواج دومش را با تکیه بر اهداف سیاسی و بدون عشق، محقق

نموده و ارثیه‌ای را تصاحب کند، توسط شخص پاپ مطرود اعلام شد و باعث شد تعدادی از نزدیک‌ترین مشاورانش علیه‌اش بشورند. می‌توان از این فراز و نشیب‌ها درس گرفت. چطور یک فرد بی‌نام‌ونشان از یک جزیره فقیرنشین در مدیترانه (جزیره گُرس) برخاسته و در کشور فرانسه به چنان جایگاهی می‌رسد؟ و بعد از کسب شهرت، با امپراتوری‌ای که مرزهایش از مادرید تا ورشو، و از هامبورگ تا ناپل گسترده بود، به چنان سرعت و شدتی سقوط می‌کند؟

چهره‌های بزرگ تاریخ، مثل سنت فرانسیس آسیزی، آبراهام لینکلن یا گاندی، افرادی هستند که تحسین کردشان آسان و برابری کردن با آن‌ها دشوار است. آن‌ها انگار یک پله بالاتر و یک قدم جلوتر از سایرین بودند. اما ناپلئون این‌ها نبود. او باهوش بود، اما ضعف‌های مختص خودش را داشت: باهوش‌شانس‌بود، اما بدشانسی‌های خودش را تجربه کرد؛ هم مورد ستایش واقع شد و هم مورد خیانت؛ و از یک سو، قابل احترام بود و از سوی دیگر، هیچ دوستی نداشت. او نابغه‌ای با خصایص کاملاً بشری بود که می‌توانیم بهترین و بدترین ویژگی‌های خودمان را در وجودش ببینیم.

ایده نوشتن این کتاب از تحقیقاتی به ذهنم رسید که برای نوشتن سری رمان‌های پرماجرایی/ایشن گِیج انجام داده بودم، که در آن کتاب‌ها، شخصیت شرور امریکایی و فردی به نام فرانکلین پوٲرئه نقش آفرینی می‌کنند و در تلاشند تا در دنیای پرهیاهوی ناپلئون زنده بمانند. ایشن دیدگاهی جالب به بزرگانی که با آن‌ها در ارتباط قرار

می گیرد دارد و بناپارت را شخصیتی باهوش و در عین حال، جایز الخطا توصیف می کند.

عجب دورانی بوده برای این جمع اضداد! دوران اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده، شاهد انقلاب های سیاسی، علمی و صنعتی ای بود که دنیای مدرن ما را رقم زدند. چهره های کوشا و هنجارشکن این دوران زندگی را به چشم یک اپرای عظیم می دیدند. نبرد هنوز هم اسباب افتخار بود. کشتی ها هنوز صاحب جلال و زیبایی بودند. لباس ها در مقایسه با سلیقه امروزی، املانه و اسباب رسوایی بودند، ثنای ها حکم طاووس هایی پرابهت را داشتند، کاخ ها بزرگ و سرد بودند و اقامت شان زیادی زلم زیمبو داشتند. دنیای آن دوران پر بود از ریسک ها و خطرات و پادشاه های آن چنانی. امنیت اندک بود و فرصت ها افسارگسیخته فراوان. این و همسرش آستیزا شخصیت های اصلی رمان من هستند، اما بدون خورشید تابانی است که تمام چهره های تاریخی حول آن می چرخند. عده معدودی به اندازه ناپلئون بر عصر خود سلطه داشته اند.

تضادهای ناپلئون به نظر امروزی می آیند و خوراک خوبی برای مجلات زرد، ریلیتی شوها^۱ و برنامه های روانپزشکی تلویزیون هستند. هیتلر، استالین و مائو چنان چهره های نامأنوسی هستند که همگی برای مردم حکم معماهایی اهریمنی را دارند. چنگیز خان و آتایلا به حد زیادی از ذهن و محیط ما دور هستند. سزار، هانیبال و

۱. ریلیتی شو یا تلویزیون واقع نما انواع برنامه های زنده تلویزیونی است که بخش هایی از زندگی آدم های واقعی را دنبال می کند.

اسکندر مقدونی شخصیت‌هایی باستانی هستند. حریفان ناپلئون یعنی ولینگتون و کوتوزوف هم نظامیانی بودند که به اربابان سیاستمدارشان جواب پس می‌دادند.

بناپارت هم ارباب بود و هم فرمانده، هم حاکم بود و هم وسیله. او خودش نبردهایش را پیروز می‌شد. او تمام شهرت و قرار گرفتن زیر ذره‌بین موشکافی دیگران را که مختص جماعت سیاستمدار بود، تاب آورد. از صفر شروع کرد، زمانی به حدی فقیر بود که ناچار شد برای خریدن یونیفورم نظامی، ساعتش را گرو بگذارد. او فردی ساعی و فرصت‌طلب بود و کوچک‌ترین فعالیت‌هایش را توی بوق و کرنا می‌کرد. نمونه‌هایی مثل او را در قرن بیست و یکم فراوان سراغ داریم - فردی خودش را کل آفرین، خودپرست، پرتلاش، متظاهر و حاضر جواب - که اگرچه شاید خودش را به درستی درک نکند، برای ما قابل درک است.

ناپلئون شیفته حرف زدن درباره خودش بود. همه، هم عصرانش بیشتر از خودش درباره او حرف زده‌اند. مطابق با تخمین دانشنامه بریتانیکا، ۲۰۰ هزار کتاب درباره ناپلئون بناپارت نوشته شده است. طبق اعلام انجمن بین‌المللی ناپلئون، مورخان فرانسوی روی دو برابر این تعداد ادعا دارند، یعنی بیشتر از هر فرد دیگری در تمام طول تاریخ!

اما، این کتاب ناپلئون درباره شماست.

این کتاب تنها گزیده‌ای از جملات قصار ناپلئون نیست. حتی یک زندگی‌نامه کامل از او نیست، هرچند، صفحاتش اطلاعاتی درباره

دوران او در اختیارتان قرار خواهند داد. این کتاب به شما کمک می‌کند تا زندگی و حرفه خودتان را از دریچهٔ لنز نقل قول‌ها و حکایاتی ببینید که افکار، موفقیت‌ها و شکست‌های ناپلئون را به تصویر می‌کشند. او مخاطب را درس می‌دهد و سرگشته می‌کند. اینجانب با کمال مسرت، خط سیر زندگی و حرفهٔ ناپلئون را جستجو می‌کنم و از یافته‌هایم درس‌هایی عملی برای مدیران کسب‌وکار، کارآفرین‌ها، افسران نظامی، کارمندا، دانشجویها و تمام کسانی تهیه می‌کنم که بلندپرواز هستند یا برایشان سوال است که در زندگی باید چه کار کنند.

ناپلئون شخصیتی بی‌نظیر دارد. به‌عنوان یک رمان‌نویس، اعلام می‌کنم که هیچ رمان‌نویس دیگری جرأت نمی‌دهد چنین شخصیت غیرمحمتملی را در کتابش بگنجاند، چون ذهن هیچ خواننده‌ای آن را نمی‌پذیرد. تنها حقایق تاریخی زندگی ناپلئون هستند که باعث می‌شوند داستانش باورپذیر شود.

برای همین، شنیدن سخنان ناپلئون خالی از لطف نیست.

فصل‌های کتاب بر اساس پندهای این ژنرال و امپراتور تنظیم شده‌اند و پندها تماماً از سخنان و مثال‌های ناپلئون برداشت شده‌اند. فقط این نکته را مد نظر داشته باشید که بحث دربارهٔ خوب یا بد، و بابصیرت یا خودشیفته بودن ناپلئون همچنان ادامه دارد. نویسندهٔ هلندی پیتر خیل در ۱۹۴۹، مجموعه‌ای تاریخی با عنوان طرفداران و مخالفان ناپلئون را با محتوای دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ ناپلئون منتشر کرد. از آن دوره به بعد، هیچ توافقی دربارهٔ شخصیت ناپلئون

برقرار نشده است. تنها کاری که از ما برمی آید، این است که مهارت‌های تفکر انتقادی خودمان را به کار ببندیم.

اگرچه در این کتاب به کرات از بنیادین نقل قول می‌شود، مورخان گاهی، جملات قصار را از منابعی گسترده استخراج کرده‌اند. به علاوه، در زمان ناپلئون از سیستم ضبط صوت دیجیتال خبری نبود، بنابراین بسیاری از سخنانی که به او نسبت می‌دهند، در واقع، حرف‌هایی هستند که دیگران از قول ناپلئون گفته‌اند.

می‌توانیم تصور کنیم که ناپلئون در این باره می‌گوید: «بله، اما...» یا «واقعاً این حرف رو من زدم؟» چون، به طور مثال، جمله «ارتش روی شکم سربازان حرکت می‌کند» را اغلب به ناپلئون نسبت می‌دهند، اما شاید هم از فردریش کبیر باشد. و تا قبل از قرن بیستم در ادبیات انگلیسی، اثری از آن نبود. احتمالاً این جمله اصلاً از دهان فرد مشهوری خارج نشده باشد. نسبت دادن جملات قصار به «فلانی کبیر» یکی از ترفندهای موجود برای انتشار آن در سطح وسیع، به خصوص در فضای مجازی است.

البته، این موضوع دال بر غیرواقعی بودن ایده مذکور نیست. این جمله قصار اشاره به نکته خوبی دارد - ارتش‌ها بر غذا و امکانات ترابری تکیه دارند - و ناپلئون احتمالاً به خاطر نسبت دادن این جمله به او خوشحال هم می‌شد، چون اعتبار خیلی چیزهای دیگر را هم به او داده‌اند.

به علاوه، تاریخ داستانی است که نقص‌های خودش را دارد. یا به قول ناپلئون: «تاریخ چیست، غیر از دروغی که بر سر آن توافق شده؟»

حتی حکایات غیرواقعی می‌توانند آموزنده باشند.
مجدداً نقل قولی بکنیم از ناپلئون: «تنها نویسنده‌ای که نوشته‌هایش ارزش خواندن دارند، کسی است که هرگز برای جهت‌دهی عقیده خواننده تلاش نمی‌کند.»

بنابارت صرف‌نظر از سایر گفته‌ها و ریاکاری‌هایش، چنین شخصیتی داشت، چون می‌گویند او کسی بود که سانسور و پروپاگاندا به شکل امروزیشان را اختراع کرد. ناپلئون تمام مدت، به قصد جهت‌دهی عقاید مخاطبانش می‌نوشت که معروف‌ترین نمونه‌هایش در مکتوب‌های ارتش قابل مشاهده بودند، چون در آن‌ها پیروزی‌هایش را بزرگ‌تر از شکست‌هایش را کوچک نشان می‌داد. اگر در تاریخ یک نفر برای جهت‌دهی عقاید مخاطبش تلاش کرده باشد، همانا ناپلئون است و این کار را حتی در خطرات تبعید در سنت هلن و روزهای پایانی عمرش ادامه داد.

بگذریم. منظور ناپلئون از گفته مذکور این بود که نویسنده باید بگذارد حقایق خودشان برای مخاطب سخن بگویند.

بنابراین حقایق و سخنان را مد نظر داشته باشید، اما خودتان برای خودتان نتیجه‌گیری کنید.

